



روان‌شناسی در قرآن (بنیان‌ها و کاربردها)

حجت‌الاسلام دکتر محمد کاویانی
با همکاری سیده‌هانی موسوی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

بهار ۱۳۹۸

کاویانی، محمد، ۱۳۴۱-

روان‌شناسی در قرآن (بنیان‌ها و کاربردها) / محمد کاویانی، با همکاری سیده‌هانی موسوی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۸. ده، ۲۲۸ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۴۷۶: روان‌شناسی؛ ۴۷)

ISBN: 978-600-298-244-5

بها: ۲۱۰۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه. ص. [۲۲۱-۲۳۱]؛ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

۱. قرآن -- روانشناسی. ۲. Qur'an -- Psychology. ۳. قرآن -- روانشناسی -- راهنمای آموزشی (عالی).

۴. (Higher) Study and teaching -- Qur'an -- Psychology. الف. موسوی، سیده‌هانی، ۱۳۵۹- ب. پژوهشگاه حوزه

و دانشگاه. ج. عنوان.

۲۹۷/۲۸۵

BP۱۰۳/۲۵/ک/۱۳۹۷

۵۴۸۶۵۵۴

شماره کتابشناسی ملی



روان‌شناسی در قرآن (بنیان‌ها و کاربردها)

مؤلف: دکتر محمد کاویانی با همکاری سیده‌هانی موسوی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرایی: اعتصام

چاپ اول: بهار ۱۳۹۸

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۲۱۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰

(انتشارات ۳۲۱۱۱۲۱۹) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظرگرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارآیی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۴۵۰ عنوان کتاب و شش نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان متن درسی در زمینه «آموزه‌های روان‌شناختی در قرآن» برای دانشجویان رشته‌های روان‌شناسی، علوم تربیتی و علوم قرآن و حدیث در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد فراهم آمده است که البته دیگر علاقه‌مندان به مباحث روان‌شناسی در قرآن نیز می‌توانند از آن بهره‌مند شوند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه بر خود لازم می‌داند از مؤلف محترم اثر، حجت‌الاسلام دکتر محمد کاویانی و ناظران گرامی اثر آیت‌الله سیدمحمد غروی‌راد، دکتر هادی بهرامی احسان و دکتر مسعود آذربایجانی سپاسگزاری کند.

فهرست مطالب

مقدمه ۱

فصل اول: عواطف و هیجانات

اهداف آموزشی.....	۳
مقدمه.....	۳
۱-۱. مفهوم‌شناسی عاطفه و هیجان.....	۴
۲-۱. اهمیت و جایگاه بُعد عاطفی.....	۷
۳-۱. مصادیقی قرآنی از عواطف.....	۸
۴-۱. طبقه‌بندی عواطف انسان با رویکرد قرآنی.....	۱۰
۱-۴-۱. عواطف اولیه و عواطف ثانویه.....	۱۰
۲-۴-۱. عواطف مثبت و عواطف منفی.....	۱۱
۵-۱. تقسیم‌بندی بعد عاطفی انسان.....	۱۳
۶-۱. پیامدهای روان‌شناختی «حب و بغض» (نمونه‌ای از عواطف).....	۱۶
۷-۱. هیجان.....	۲۱
۸-۱. انواع و مصادیق هیجان‌ها.....	۲۲
۱-۸-۱. هیجان‌های مثبت.....	۲۲
۲-۸-۱. هیجان‌های منفی.....	۲۸
خلاصه فصل اول.....	۳۳

فصل دوم: یادگیری و تغییر رفتار

اهداف آموزشی.....	۳۵
مقدمه.....	۳۵
۱-۲. چستی یادگیری.....	۳۶
۲-۲. اهمیت یادگیری.....	۳۸

۴۰	۳-۲. همگامی آموزش و تربیت.
۴۱	۴-۲. یادگیری و زبان
۴۲	۵-۲. روش‌های مختلف یادگیری در قرآن
۴۳	۶-۲. تفکر و استدلال عقلی
۴۶	۷-۲. تقلید (یادگیری مشاهده‌ای)
۴۷	۸-۲. آزمون و خطا
۴۸	۹-۲. تجربه عملی
۵۰	۱۰-۲. خودآموزی
۵۱	۱۱-۲. حکمت‌آموزی
۵۱	۱۲-۲. آموزش و یادگیری با «روش نمایشی»
۵۲	۱۳-۲. یادگیری الهامی
۵۳	۱۴-۲. یادگیری و حیانی
۵۴	۱۵-۲. عوامل مؤثر در یادگیری
۵۴	۱-۱۵-۲. انگیزه
۵۵	۲-۱۵-۲. نقل داستان‌ها
۵۶	۳-۱۵-۲. استفاده از تشبیهات و مثل‌ها
۵۷	۴-۱۵-۲. تمرین و تکرار
۵۸	۵-۱۵-۲. توجه
۵۹	۶-۱۵-۲. مشارکت فعال در یادگیری
۶۰	۷-۱۵-۲. تدریج در فراگیری
۶۱	۸-۱۵-۲. توزیع یادگیری
۶۲	۹-۱۵-۲. تدریج در اصلاح رفتار
۶۳	۱۰-۱۵-۲. عادت‌سازی و عادت‌زدایی
۶۵	۱۱-۱۵-۲. توجیه‌شناختی
۶۶	خلاصه فصل دوم

فصل سوم: «ناخودآگاه» از دیدگاه متون دینی

۶۹	اهداف آموزشی
۶۹	مقدمه
۷۰	۱-۳. خودآگاه و ناخودآگاه
۷۴	۲-۳. ناخودآگاه در روان‌شناسی معاصر
۷۵	۳-۳. ناخودآگاه عاطفی
۷۵	۴-۳. ناخودآگاهی شناختی
۷۷	۵-۳. ناخودآگاه رفتاری
۷۸	۶-۳. ناخودآگاه جمعی

۷-۳	ناخودآگاه معنوی	۷۹
۸-۳	ناخودآگاه از دیدگاه قرآن	۸۰
۹-۳	تأکید بر خودآگاه	۸۰
۱۰-۳	ناخودآگاه عاطفی	۸۱
۱۱-۳	ناخودآگاه شناختی	۸۲
۱۲-۳	ناخودآگاه رفتاری	۸۵
۱-۱۲-۳	رفتار موسی در برابر اژدها	۸۵
۲-۱۲-۳	رفتار مادر حضرت موسی	۸۵
۱۳-۳	تأثیرپذیری به صورت ناخودآگاه	۸۶
۱۴-۳	علوم خدادادی در «ناخودآگاه انسان»	۸۷
۱۵-۳	مکانیزم‌های ورود به ناخودآگاه	۸۹
راه اول:	برنامه‌ریزی‌های دوران کودکی	۸۹
راه دوم:	زمان وارد شدن هیجان‌های شدید مثبت و منفی	۹۰
راه سوم:	تلقین به نفس	۹۰
راه چهارم:	هیپنوتیزم	۹۰
۱۶-۳	بحث و نتیجه‌گیری	۹۱
۹۳	خلاصه فصل سوم	

فصل چهارم: روان‌شناسی شخصیت (مباحث بنیادین)

۹۵	اهداف آموزشی	
۹۵	مقدمه	
۱-۴	نسبت «شخصیت از دیدگاه قرآن» با «روان‌شناسی اسلامی»	۹۶
۲-۴	لوازم طرح نظریه در باب شخصیت	۹۸
۳-۴	تعریف شخصیت	۱۰۰
۴-۴	انواع مطالعات «شخصیت و مذهب»	۱۰۱
۵-۴	نگرش دانشمندان اسلامی به شخصیت	۱۰۲
۶-۴	مفروضه‌های انسان‌شناختی قرآن برای بحث شخصیت	۱۰۵
۱۰۶	الف) انسان دو بعدی است	
۱۰۶	ب) بعد روحی اصالت دارد	
۱۰۶	ج) شناخت «جسم» به شناخت «روح» کمک می‌کند	
۱۰۷	د) «تعادل مادی» در خدمت «تکامل روحی» است	
۱۰۷	ه) انسان ظرفیت بد یا خوب بودن و یا هر دو را دارد	
۱۰۹	و) تکالیف انسان براساس هشیار است	
۱۰۹	ز) طبیعت و تربیت هر دو مؤثر هستند	
۱۱۰	ح) ظاهر و باطن انسان تأثیر متقابل دارند	

۱۱۰ (ط) انسان مختار است
۱۱۱ (ی) اسلام کل نگیری را قبول دارد
۷-۴-۱۱۱ انواع نظریه‌های شخصیت با رویکرد قرآنی
۷-۴-۱۱۱ نظریه ارتباطی شخصیت
۱۱۲ (الف) ارتباط با طبیعت
۱۱۳ (ب) ارتباط با خدا
۱۱۳ (ج) ارتباط با دیگران
۱۱۴ (د) ارتباط با خود
۷-۴-۱۱۴ ۲. الگوهای طبقه‌بندی صفات شخصیت در منابع اسلامی
۷-۴-۱۱۴ ۳. نظریه فطرت
۷-۴-۱۱۶ ۴. نظریه شاکله
۷-۴-۱۱۷ ۵. نظریه قلب
۷-۴-۱۱۹ ۶. نظریه نفس
۷-۴-۱۲۱ ۷. مراتب نفس
۷-۴-۱۲۲ ۸. شیطان و شخصیت
۱۲۳ خلاصه فصل پنجم

فصل پنجم: روان‌شناسی شخصیت (مباحث کاربردی)

۱۲۵ اهداف آموزشی
۱۲۵ مقدمه
۱-۵-۱۲۶ ۱. عوامل مؤثر در پدیدآیی شخصیت
۱-۵-۱۲۶ ۱-۱. عامل خود
۱-۵-۱۲۷ ۲-۱. عامل محیط
۱-۵-۱۲۸ ۳-۱. عامل والدین
۱-۵-۱۲۹ ۴-۱. عامل رشد
۱-۵-۱۲۹ ۵-۱. عامل یادگیری
۱-۵-۱۳۰ ۶-۱. عامل اراده
۲-۵-۱۳۰ ۲. رشد شخصیت
۳-۵-۱۳۲ ۳. تیپ‌های شخصیتی در قرآن
۴-۵-۱۳۳ ۴. مؤمنان، کافران و منافقان
۵-۵-۱۳۵ ۵. شخصیت سالم در نظریه‌های روان‌شناسی
۶-۵-۱۳۷ ۶. شخصیت سالم از دیدگاه اسلام
۷-۵-۱۳۸ ۷. ویژگی‌های شخصیت سالم از دیدگاه قرآن
۷-۵-۱۳۹ ۷. مسیر انسان سالم به انسان کامل
۸-۵-۱۴۰ ۸. اختلالات شخصیت

۱۴۱	۹-۵. انسان کامل
۱۴۲	۱۰-۵. ویژگی‌های شخصیت کامل از دیدگاه روان‌شناسان
۱۴۳	۱۱-۵. شخصیت کامل از دیدگاه قرآن
۱۴۴	۱۲-۵. واژه کمال در قرآن
۱۴۶	۱۳-۵. ویژگی‌های انسان کامل در قرآن
۱۴۹	۱۴-۵. مکانیزم دفاعی
۱۵۲	خلاصه فصل ششم

فصل ششم: سنجش روان‌شناختی از دیدگاه قرآن

۱۵۵	اهداف آموزشی
۱۵۵	مقدمه
۱۵۶	۱-۶. اهمیت سنجش در علوم انسانی
۱۵۷	۲-۶. نگاهی به مطالعات پیشین درباره «سنجش مفاهیم دینی»
۱۵۹	۳-۶. پیوستاری بودن مفاهیم اسلامی
۱۶۴	۴-۶. انواع سنجش دینی
۱۶۶	۱-۴-۶. خودسنجی
۱۶۷	الف) خودسنجی در سطح ناهشیار و بیدارگری وجدان
۱۷۱	ب) خودسنجی هشیار و استدلالی
۱۷۳	۲-۴-۶. دیگرسنجی
۱۷۴	الف) دیگرسنجی بین فردی
۱۷۵	ب) دیگرسنجی عام (سنجش میدانی)
۱۷۷	۵-۶. نکات مهم در ساخت مقیاسی دینی
۱۷۷	۶-۶. آزمون‌های «هنجار مرجع» و «معیار مرجع»
۱۷۸	۷-۶. توصیفی یا تجویزی بودن
۱۷۹	۸-۶. مراحل و شیوه انجام ساخت یک آزمون معیار مرجع
۱۷۹	۹-۶. محدودیت‌های آزمون‌های دینی
۱۸۰	خلاصه فصل ششم

فصل هفتم: روان‌شناسی تفاوت‌ها

۱۸۳	اهداف آموزشی
۱۸۳	مقدمه
۱۸۴	۱-۷. چیستی روان‌شناسی تفاوت‌ها
۱۸۶	۲-۷. تفاوت‌ها از دیدگاه قرآن
۱۸۸	۳-۷. تفاوت‌های فردی
۱۸۹	۱-۳-۷. تفاوت در ثروت و دنیادوستی

۱۹۰ تفاوت در استعداد و معیشت	۲-۳-۷
۱۹۲ تفاوت در وضعیت جسمانی و ظاهری	۳-۳-۷
۱۹۳ تفاوت در تکالیف	۴-۳-۷
۱۹۴ تفاوت‌های جنسیتی	۴-۷
۱۹۶ خلقت اولیه زن و مرد	۱-۴-۷
۱۹۷ تفاوت‌های زیستی بین زن و مرد	۲-۴-۷
۱۹۸ تفاوت‌ها شناختی و عاطفی زن و مرد	۳-۴-۷
۲۰۰ تفاوت زن و مرد در حیا	۴-۴-۷
۲۰۰ تفاوت زن و مرد در عقل	۵-۴-۷
۲۰۲ تبعیض جنسیتی	۶-۴-۷
۲۰۲ تفاوت‌های اجتماعی	۵-۷
۲۰۲ تبعیض نژادی	۱-۵-۷
۲۰۴ تبعیض طبقاتی	۲-۵-۷
۲۰۴ خلاصه فصل هفتم	

۲۰۷ منابع و مأخذ
-----	--------------------

نمایه‌ها

۲۱۷ نمایه آیات
۲۲۶ نمایه روایات
۲۲۹ نمایه اصطلاحات
۲۳۶ نمایه اشخاص

مقدمه

پژوهش حاضر، به‌عنوان متن درسی و متناسب با فضای دانشجویی برای دوره کارشناسی در رشته روان‌شناسی انجام شده و با توجه به محدودیت حجم آن، به‌صورت گزینشی به برخی مباحث پرداخته است؛ مثلاً قرآن حدود هشتاد نمونه از مصادیق عواطف را آورده، ولی در این کتاب، تنها به چند مورد آنها اشاره می‌شود.

از بازخورد کتاب روان‌شناسی در قرآن: مفاهیم و آموزه‌ها، دو تفاوت مهم بین این دو کتاب حاصل شد: ۱. بهره‌برداری از کتاب اول، با توجه به فراوانی آیات و مطالب قرآنی برای دانشجویان کارشناسی تا اندازه‌ای مشکل بود؛ بنابراین، از تعداد آیات و اصطلاحات قرآنی در این کتاب کاسته شد؛ ۲. در کتاب اول، فرض ما بر این بود که مخاطبان اصلی (دانشجویان کارشناسی ارشد) با مفاهیم روان‌شناسی آشنا هستند و برای همین، تنها به مباحث قرآنی پرداخته شد، ولی از آنجا که کتاب حاضر برای دوره کارشناسی نوشته شده است؛ به‌طور مختصر در هر مبحثی، درباره مفاهیم روان‌شناختی آن توضیح داده می‌شود.

در مباحث قرآنی، از ظواهر آیات با ترجمه آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی استفاده شده است؛ بنابراین، به‌طور مستقیم سراغ هیچ تفسیر یا کتاب لغت دیگری نرفته‌ایم.

این کتاب تألیف است و برخلاف کتاب نخست، تلاشی بر بیان نظریات مؤلف و پافشاری بر آن نمی‌شود، بلکه در هر فصل به پژوهش‌ها و نظریه‌های پیشین نیز می‌پردازیم.

ترکیب «روان‌شناسی در قرآن» با ترکیب «روان‌شناسی قرآنی» متفاوت است. کتاب حاضر، روان‌شناسی در قرآن نام دارد، ولی رویکرد آن «روان‌شناسی قرآنی» است. در ترکیب اول، انتظار این است که پارادایم، چارچوب و ارکان روان‌شناسی (مانند هدف، روش، مسائل، نظریه‌ها و...)،

همان‌گونه که بوده است، محفوظ بماند و برخی مفاهیم روان‌شناسی با رویکرد قرآنی بررسی شود؛ اما در ترکیب دوم، گرچه به هیچ‌وجه از تعریف روان‌شناسی خارج نشده‌ایم و گرفتار خطای «مشترک لفظی» نیستیم، ولی تغییر در ارکان دیگر، نه تنها اشکال ندارد، بلکه در بعضی موارد برای انطباق با بافت معناشناختی قرآن ضرورت قطعی دارد. بیشتر پژوهش‌های ذکر شده از نوع اول است و از نوع دوم فراوان نیست؛ شاید به دلیل آن است که پژوهش‌های نوع اول در محدوده معینی صورت می‌پذیرند و از نظر ابتدا و انتها، کاملاً مشخص هستند؛ به‌راحتی می‌توان یک مفهوم روان‌شناختی مثل ترس، شادی، امید، وسواس و... را انتخاب کرد و به مطالعه قرآنی درباره آن پرداخت و محصولی در حد یک مقاله، کتاب یا رساله را ارائه کرد و پرسش یا سؤالات مشخص و محدودی را پاسخ داد؛ اما در مطالعه نوع دوم، این سهولت وجود ندارد، چون معنای «روان‌شناسی قرآنی» این است که یک مکتب روان‌شناختی با انسجام لازم و کامل حاصل شود که می‌تواند به صفت «قرآنی» متصف شود؛ بنابراین، هم باید جامعیت روان‌شناختی داشته باشد و چارچوب‌های کلان، یک مکتب روان‌شناختی را به نمایش گذارد و هم در تمام ابعاد و مفاهیم آن، نگاه قرآنی جاری باشد. نگارنده در کتاب روان‌شناسی در قرآن، مفاهیم و آموزه‌ها و کتاب روان‌شناسی در قرآن، بنیان‌ها و کاربردها می‌کوشد تا با رویکرد دوم کار را پیش ببرد. مؤلف در مواردی به بیان دیدگاه‌های دیگران و بررسی آنها پرداخته است، ولی آنگاه که نظر و برداشت نهایی خود را بیان می‌کند؛ با رویکرد «روان‌شناسی قرآنی» است، نه «روان‌شناسی در قرآن». به عبارت دیگر، چنین پژوهش‌های اندک و کوتاه، بدان امید انجام می‌شود که به تدریج در کنار پژوهش‌های دیگر، خشت‌ها و آجرهایی مستحکم و منسجم، متناسب با بنیان‌گذاری «روان‌شناسی قرآنی» فراهم شود.

به درگاه الهی شاکرم که توفیق عطا فرمود تا از بین اشتغالات بسیار در این مسیر قدم گذارم و از این زلال معرفت، مزه‌ای بچشم. در اینجا لازم است از استاد معظم، آیت‌الله سیدمحمد غروی‌راد که با حوصله و محبت، دو بار این متن را ملاحظه و مطالبی ارزشمند را یادآوری کردند، تشکری ویژه داشته باشم؛ همچنین، از اساتید بزرگوار آقایان دکتر هادی بهرامی احسان و حجت‌الاسلام دکتر مسعود آذربایجانی که زحمت ارزیابی این اثر را پذیرفتند و بر غنای این متن افزودند، قدردانی و تشکر نمایم و نیز ضروری است از فاضل گرامی، حجت‌الاسلام سیددانی موسوی که فصل دوم کتاب با عنوان «یادگیری»، نتیجه تلاش ایشان است، تشکر و سپاسگزاری کنم.

فصل اول

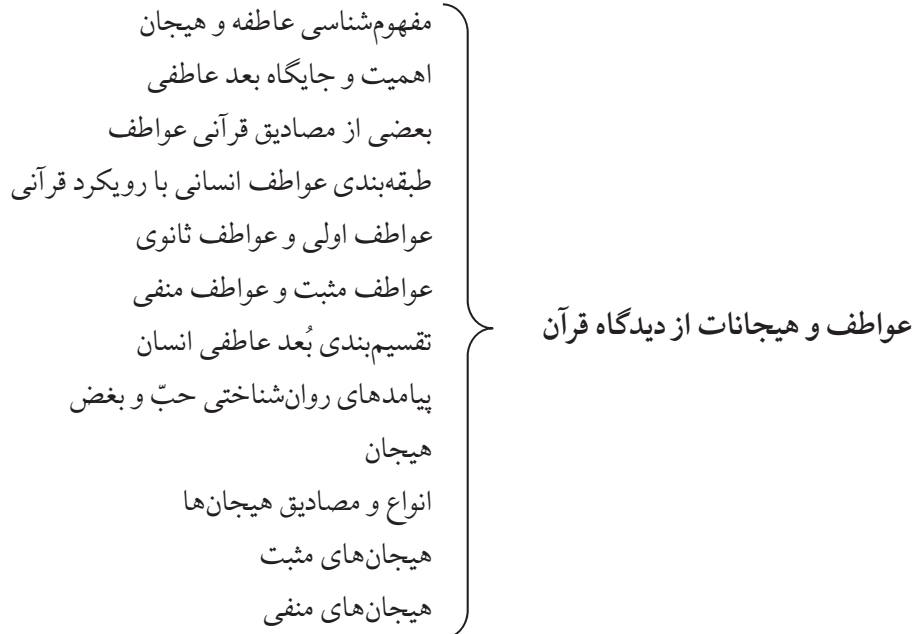
عواطف و هیجانات

اهداف آموزشی

- از دانشجو انتظار می‌رود که پس از یادگیری این فصل بتواند:
- مفهوم‌شناسی عاطفه به معنای عام و تقسیم‌بندی آن را بیان کند؛
- جایگاه عواطف از دیدگاه قرآن را توضیح دهد؛
- عواطف اولیه و ثانویه را بیان کند و مثالی از قرآن بیاورد؛
- هیجان را مفهوم‌شناسی کند و مثالی از قرآن بیاورد؛
- مثبت یا منفی بودن هیجان را توضیح دهد و نمونه‌هایی از قرآن ذکر کند؛
- هوش هیجانی را توضیح دهد و بحث قرآنی کند.

مقدمه

در این فصل، نخست نگاهی مفهوم‌شناختی به عواطف و هیجانات می‌اندازیم؛ آنگاه به جایگاه و اهمیت عواطف توجه می‌کنیم؛ سپس انواع و مصادیق قرآنی عواطف و انواع و مصادیق قرآنی هیجانات را بررسی خواهیم کرد؛ و در نهایت هوش هیجانی و بعضی از مؤلفه‌های آن را از دیدگاه قرآن مورد اشاره قرار خواهیم داد. دورنمایی از مباحث این فصل در نمودار شماره «۱» قابل مشاهده است.



نمودار ۱: عواطف و هیجانات از دیدگاه قرآن

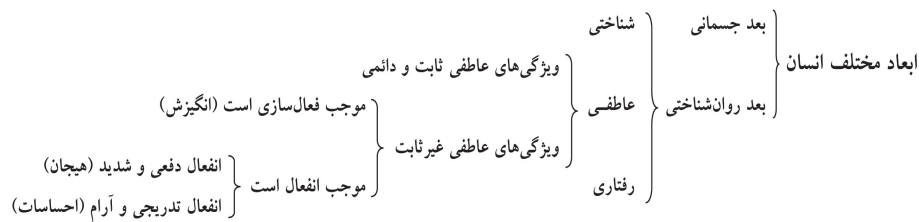
۱-۱. مفهوم‌شناسی عاطفه و هیجان

انسان دارای دو ساحت جسمانی و روانی است؛ ساحت روانی او به سه بخش کلی شناخت‌ها، عواطف و رفتار (یا آمادگی رفتاری) تقسیم می‌شود. مرز این سه بخش از یکدیگر مشخص است؛ شناخت‌ها از نوع دانش است و در برابر جهل قرار می‌گیرد، همانند چراغ روشنگری می‌کند و مباحث فراوان خودش را دارد؛ مفهوم «رفتار» نیز گرچه گستره‌اش (از دیدگاه روان‌شناسی) از رفتارهای قابل مشاهده فراتر می‌رود و رفتارهای غریزی، بازتابی، فیزیولوژیک و بیولوژیک را شامل می‌شود، ولی هر نوع رفتار نیز تعریف مشخص خود را دارد و مبهم نیست؛ درحالی‌که بعد عاطفی انسان به روشنی قابل تعریف نیست و هر فرد نخست به دریافت حضوری هر مصداق از آن در وجود خودش دست می‌یابد و نشانه‌هایی از آن را شناسایی می‌کند؛ آنگاه در تعامل با دیگران متوجه می‌شود که آنان نیز آن حالت را داشته‌اند و چون این حالات کاملاً عمومیت دارد، گویا این تجربه درونی برای بقیه هم اعتبار می‌یابد و براساس

نشانه‌های شناخته شده هر کدام از عواطف، آن مورد تعریف می‌شود؛ بنابراین تعریف کردن «خشم»، «ترس»، «شادی»، «امید» و...، دست‌یافتنی‌تر از «عاطفه»، «هیجان» و «احساسات» است. نکته دیگر در مورد عواطف این است که آنچه را که هر انسان به تجربه درونی درمی‌یابد، تفاوت آن با رفتار و شناخت را نیز دریافت می‌کند؛ بنابراین، بُعد عاطفی انسان از راه ویژگی‌ها و مصادیق آن و مرزبندی‌اش با شناخت و رفتار، قابلیت شناسایی بیشتری را به دست می‌آورد؛ آنچه از این تقسیم‌بندی سه‌گانه برمی‌آید، این است که تغییرات درونی انسان که برای خودش محسوس است و از نوع شناخت، رفتار و آمادگی رفتاری نیست، در این صورت می‌توان آن را به بعد عاطفی انسان مربوط دانست. عاطفه در این تقسیم معنایی عام دارد و از نوع گرایش است و در کنار روشنگری شناخت، نقش موتور محرک را ایفا کند. انسان باید به‌درستی از شناخت و عاطفه در کنار هم استفاده کند و مسیر زندگی را درست ببیند؛ «هر کدام از روان‌شناسان در تعریف خود از عاطفه با زاویه خاصی بدان نگرسته‌اند؛ به همین دلیل تاکنون تعریف مشترک، جامع و کاملی در این‌باره ارائه نشده است» (رمضان‌زاده، ۱۳۷۱)؛ عبارت‌های مختلف از صاحب‌نظران روان‌شناسی و دینی، همین معنا را می‌رساند: «عاطفه در روان‌شناسی با معانی گوناگونی از جمله هیجان، احساس، خلق، عادت هیجانی، هیجان‌توأم با ثبات و انفعالات و کشش‌های مثبت همچون علاقه‌مندی به دیگران به‌کار رفته است» (سیف و همکاران، ۱۳۷۵، ج ۲). روبرت پلاچیک به هشت مصداق از عواطف اشاره می‌کند که عبارتند از: «شادی، ترس، خشم، اندوه، پذیرش، نفرت، تعجب، انتظار»؛ هنگامی که پیاژه از توازی‌گرایی شناخت و عاطفه سخن می‌گوید، منظور وی از عاطفه به همین گستردگی است. برخی از آنان عاطفه را به‌عنوان یکی از ابعاد شخصیت انسان می‌شمارند: «شخصیت، بیانگر آن دسته از ویژگی‌های فرد یا افراد است که شامل الگوهای ثابت فکری، عاطفی و رفتاری آنهاست» (پروین و جان، ۱۳۸۱). وارن^۱ شخصیت را مجموعه‌ای از خصوصیات عاطفی، عقلانی و جسمانی می‌داند که افراد را از هم متمایز می‌کند (شاملو، ۱۳۸۲). در مباحث «نگرش»^۲ در روان‌شناسی اجتماعی نیز به سه مؤلفه شناختی، عاطفی و رفتاری (یا آمادگی رفتاری) اشاره می‌شود و مؤلفه عاطفی اعم است از آنچه با تعبیرهای عاطفه، هیجان، احساسات، انگیزش از آن یاد می‌شود؛ به بیان دیگر: «درآمیختگی واژه‌های احساسات، عاطفه،

هیجان و انگیزش سبب شده است که تعیین مرز بین آنها دشوار شود» (ر.ک: شجاعی، ۱۳۸۵)؛ «عاطفه حالت روانی پیچیده‌ای است که به‌صورت غریزی با محرک درونی یا بیرونی به وجود می‌آید و آثاری را در درون و برون آدمی (تنش روانی، آشفتگی، افزایش یا کاهش ضربان قلب، اختلال تنفس، انبساط، اضطراب و...) در پی می‌آورد که پاره‌ای از آنها قابل مشاهده است.

در این فصل و در بررسی‌های قرآنی، معنایی عام از عاطفه را در نظر داریم، یعنی همان مفهومی که در کنار شناخت و رفتار قرار می‌گیرد؛ این عواطف ممکن است به‌صورت یک ویژگی ثابت در فرد باشد، مثلاً پیامبر مهربان و برای مؤمنان دلسوز است،^۱ این قسم را با تعبیر «ویژگی‌های عاطفی ثابت» یاد می‌کنیم؛ اگرچه با تعابیری مانند «ملکات»، «صفات اخلاقی» نیز یاد شده است؛ قسم دیگری از عواطف آن است که ثابت و بادوام نیست؛ این قسم نیز دوگونه‌اند؛ بعضی ویژگی تحریکی دارند و موجب شکل‌گیری رفتارهای گوناگون روان‌شناختی می‌شوند، آنها «انگیزه» نامیده می‌شوند و بعضی دیگر، حالتی انفعالی در وجود فرد ایجاد می‌کنند که آنچه انفعال است، اگر از شدت و دفعی بودن برخوردار باشند و نمود جسمانی آشکاری را نیز در خود داشته باشند، «هیجان» نامیده می‌شوند و اگر غیردفعی و بدون شدت باشد، آن را «احساسات» می‌نامند؛ بنابراین اقسام عواطف، تفاوت بنیادینی در ماهیت خود ندارند؛ به نمودار شماره «۲» توجه کنید.



نمودار ۲: ابعاد مختلف انسان

از آنجا که در مباحث پیشین، بررسی مباحث انگیزش از دیدگاه قرآن، به تنهایی یک فصل را تشکیل داد، اکنون به اقسام دیگر عواطف می‌پردازیم؛ یعنی «ویژگی‌های عاطفی ثابت»، «هیجان‌ات» و «احساسات» را در این فصل بررسی خواهیم کرد.

۱. لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (توبه، ۱۲۸).

۱-۲. اهمیت و جایگاه بُعد عاطفی

زندگی انسان در تمام مراحل رشد، حتی در مرحله شیرخوارگی تحت تأثیر عواطف اوست و رفتار فردی و اجتماعی او به‌گونه‌ای متأثر از آنهاست. حتی سلامت روانی و عقلانی انسان وابسته به سلامت عاطفی اوست. عاطفی بودن انسان از ویژگی‌هایی است که اختصاص به بعضی از دوران تحول انسان ندارد، بلکه این ویژگی در تمام مراحل رشدی حضوری فعال دارد و بسیار مؤثر واقع می‌شود؛ عاطفه به‌عنوان موتور محرک عمل می‌کند و انسان را در امور زندگی روزمره‌اش به پیش می‌راند. در آیات شریفه قرآن، بیش از هشتاد مفهوم وجود دارد که به حیطه عواطف به معنای عام مربوط می‌شوند؛ اگر حجم بسیار زیادی از شناخت‌ها روی هم انباشته شوند و عواطف انسانی وجود نداشته باشد که حرکتی ایجاد کند، آن شناخت‌ها کاربردی ندارد. در متون دینی نیز توجه بسیار به عواطف انسانی شده است. در موارد بسیاری، پیامبر گرامی اسلام ﷺ خطاب به امت خود می‌فرمایند: من از شما مزد رسالت نمی‌خواهم، تنها می‌خواهم که اهل بیتم را دوست داشته باشید.^۱ تأکیدهای فراوانی که بر عزاداری امام حسین (علیه السلام) و دیگر معصومان (علیهم السلام) شده است، بیشتر از دریچه عواطف وارد می‌شود. بسیاری از ما نیز در زندگی روزمره خود نقش عواطف را مشاهده و تجربه کرده‌ایم، به هنگام متقاعد کردن دیگران، اگر عواطف جاری میان ما و طرف مقابل مثبت باشد، چندان نیاز به دلیل آوردن نداریم، اما اگر عواطف بینابین منفی باشد، گاهی با قوی‌ترین استدلال‌ها نیز نمی‌توان طرف مقابل را متقاعد کرد. ادعیه اسلامی و مناجات‌هایی که از معصومان (علیهم السلام) رسیده است؛ اگرچه محتوای شناختی فراوانی را برای مخاطبان ارائه می‌کند، اما حتی در ارائه مطالب شناختی نیز لحن عاطفی حضور دارد. شاید بتوان مدعی شد که آنها بیشتر از بعد شناختی، بعد عاطفی را پرورش می‌دهند. عواطف در استحکام زندگی خانوادگی نیز نقشی تعیین‌کننده دارند. از آنجا که یکی از مؤلفه‌های عشق، هیجان است؛ هر عاملی که موجب کاهش هیجان مناسب شود، به استحکام خانواده آسیب می‌رساند و بی‌توجهی به آن در درازمدت ممکن است سبب بروز طلاق عاطفی شود. تقویت و تضعیف عواطف در اختیار انسان است؛ پدر، مادر، آموزگار و خود فرد نیز می‌توانند در جهت‌دهی، تقویت، تضعیف و خیزش آنها نقش مؤثر داشته باشند و آنها را به خواست خود و براساس اصول صحیح تربیت کنند و در رشد یا سرکوب آنها تأثیر گذارند.

۱... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى... (شوری، ۲۳).

از دیدگاه اسلام، انسان‌ها در ارتباط با عواطف خود، فرزندان یا دانش‌آموزان و... وظیفه دارند. البته عواطف نیز باید مهار شود و در صورت تعارض با ارزش‌های دیگر نمی‌توان همه‌جا آنها را ترجیح داد؛ در بحث تعارض انگیزه‌ها به این نکته اشاره شد. اگرچه عواطف ذاتاً دارای بار ارزشی هستند، ولی ارزش آنها مطلق نیست؛ بلکه ملاک‌های دیگری اساس ارزش آنها خواهد بود. عواطف، رفتار فردی و اجتماعی انسان را شکل می‌دهند و سلامت روانی، عقلانی و رفتاری انسان را تأمین می‌کنند. رفتارها از واکنش‌ها و چگونگی ابراز عواطف انسان و از شخصیت او ناشی می‌شود،^۱ شخصیت افراد شامل الگوهای ثابت فکری، عاطفی و رفتاری آنهاست، از شخصیت سالم، رفتارها و عواطف مثبت و از شخصیت ناسالم، رفتارها و عواطف و هیجان‌های منفی سر می‌زند (کریمی، ۱۳۸۳).

۱-۳. مصادیقی قرآنی از عواطف

گستره عاطفه و مفاهیم عاطفی بسیار گسترده است. در قرآن مفاهیم زیادی را می‌بینیم که رنگ و بوی بیشتر آنها عاطفی است، نه شناختی و رفتاری. بذر و ریشه بسیاری از این عواطف را باید در دوران کودکی در فرد کاشت تا در بزرگسالی ثمر دهد؛ پس آن یک خطای راهبردی است که در برنامه‌های تربیتی و آموزشی کودکان ما در خانواده‌ها و مهدکودک‌ها به این عواطف توجه کافی نمی‌شود. مؤمنان نیاز دارند که احساس ارتباط با خداوند^۲ داشته باشند و برای همین از پیامبر در این باره می‌پرسند و خداوند به پیامبرش می‌گوید: «و هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال می‌کنند، بگو من نزدیکم و دعای دعاکننده را پاسخ می‌گویم». باید از آغاز کودکی حس تسلیم بودن^۳ نسبت به خداوند را در خود و فرزندانمان ایجاد کنیم و آن را پرورش دهیم و نیز احساس مطیع بودن^۴ را داشته باشیم. اگر این احساس در درون ما تقویت شود، آنگاه

۱. کُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا (اسراء، ۸۴).

۲. وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (بقره، ۱۸۶).

۳. بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره، ۱۱۲)؛ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتُ قَالَ أَسْلَمْتَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (بقره، ۱۳۱).

۴. تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (نساء، ۱۳).

اطاعتِ رفتاری نیز آسان می‌شود؛ کسانی که این احساس را درونی کرده باشند، در قیامت هم‌نشین پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین بوده، دوستان خوبی برای یکدیگر خواهند بود.^۱ حس امیدواری نسبت به خداوند و ناامید نبودن از رحمت او^۲ به آن اندازه اهمیت دارد که خداوند بر حسب ناامیدی را تنها مناسب کافران می‌داند.^۳

لازم است همواره چنین حسی داشته باشیم که خداوند موجودی توانا، دانا و مهربان^۴ است که می‌توانیم در کارهای خود به او متکی باشیم. البته در این متکی بودن که نامش «توکل»^۵ است، باید تلاش و کوشش کنیم و برای رسیدن به آن اقدامات مورد نیاز را انجام دهیم و نتیجه را از خداوند بخواهیم؛ حس توکل داشتن نیز یکی از مهم‌ترین عواطف است که باید آن را پرورش دهیم. باید همواره یک حس خشنودی نسبت به خداوند و نعمت‌هایش^۶ را در خود و فرزندانمان ایجاد کنیم و همواره نسبت به آن نعمت‌ها به درگاه الهی حس شکرگزاری داشته باشیم.^۷ احساس نوع‌دوستی از اساسی‌ترین عواطفی است که باید در دوران کودکی ایجاد و تقویت شود و پیامبر اسلام ﷺ از این احساس در حدّ اوج برخوردار بودند.^۸ مسلمانان باید در بین خود احساس مهربانی و یکپارچه بودن و برادری را قوت بخشند.^۹ خداوند فرشتگان را در جنگ بدر به یاری مسلمانان فرستاد، ولی بدان‌ها یادآوری می‌کند که این حمایت، بشارتی است تا شما احساس اطمینان^{۱۰} داشته باشید؛ اگر به خداوند اطمینان داشته باشید، خداوند شما را در امتحانات و ابتلائات یاری می‌کند تا موفق باشید؛ به هنگام بخشیدن خطای دیگران نیز به انسان

۱. وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا (نساء، ۶۹).

۲. إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ (یونس، ۷).

۳. وَلَا تَيَأْسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (یوسف، ۸۷).

۴. الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (فاتحه، ۳).

۵. فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران، ۱۵۹).

۶. فَرَحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (آل عمران، ۱۷۰).

۷. وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ (بقره، ۱۵۲).

۸. فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ (آل عمران، ۱۵۹).

۹. وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا (آل عمران، ۱۰۳).

۱۰. وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ وَ لِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (آل عمران، ۱۲۶).

حس بسیار مثبتی دست می‌دهد، یک حالت عاطفی بسیار عالی است؛ شناختن احساس نفرت و بیزاری از افراد بد و کارهای بد^۱ از اموری است که می‌توان در کودکی آن را تقویت کرد. احساس تکبر^۲ و احساس فخر فروشی^۳ نیز که مخالف فرمان خداوند است، باید به درستی ادراک و تفاوت آن با احساس عزت^۴ که مطابق با فرمان خداوند می‌باشد، ملموس شود؛ صفاتی همچون احساس وفاداری نسبت به عهده‌ی که با خداوند داریم^۵ و همچنین عهده‌ی که با افراد دیگر داریم و احساس صبوری^۶ در سختی‌ها و مشکلات نیز از عواطف بسیار مهمی هستند که باید در کودکی به درستی ادراک شوند.

۱-۴. طبقه‌بندی عواطف انسان با رویکرد قرآنی

عواطف انسانی (قابل استکشاف از قرآن) را با ملاحظه‌ی حیثیت‌های مختلف می‌توان به شکل‌های گوناگونی تقسیم‌بندی کرد؛ از یک حیثیت به اولی و ثانوی، از حیثیتی دیگر به مثبت و منفی و از حیثیت سوم به شخصیتی و پایدار یا موقعیتی و ناپایدار تقسیم می‌شوند که عواطف ناپایدار نیز ممکن است به انگیزش، هیجان و احساسات تقسیم شوند. اکنون به هر یک اشاره‌ای کوتاه می‌شود.

۱-۴-۱. عواطف اولیه و عواطف ثانویه

همان‌طور که در روان‌شناسی، انگیزه‌ها به اولیه و ثانویه تقسیم می‌شود؛ به همین ترتیب می‌توانیم کل عواطف را نیز به اولیه و ثانویه تقسیم کنیم. عواطف اولی‌کشش‌هایی است که انسان بدون آنکه نفعی ببرد یا زیبایی خاصی در بین باشد، در خود نسبت به موضوع، موجود یا شخصی دیگر احساس می‌کند، مانند عاطفه‌ی مادر به فرزند که کاملاً اولی و فطری است؛ مادر با دوست داشتن فرزندش به دنبال منافع ویژه‌ای نیست، بلکه اصالتاً فرزندش را دوست دارد، این عاطفه‌ای اولی است. عاطفه

۱. وَ إِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلِكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (یونس، ۴۱).

۲. وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ (بقره، ۳۴).

۳. قَالَ مَا مَنَعَكَ آلَا تَسْجُدُ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (اعراف، ۱۲).

۴. وَلَا يُحِزُّنَكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (یونس، ۶۵)

۵. يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ادْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِنِّي فَازِهِبُونَ (بقره، ۴۰).

۶. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (بقره، ۱۵۳)؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا (آل عمران، ۲۰)؛ فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنِ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطَّعُوا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (نوح، ۱۱۲).

مادری شدید است؛ به گونه‌ای که مادر حضرت موسی (علیه السلام) با اینکه از سوی خداوند وعده محافظت از فرزند به او داده شد، اما باز هم به شدت نگران اوست و خواهر موسی (علیه السلام) را می‌فرستد تا از احوال فرزندش که در صندوقچه بر روی رود نیل است، خبر بیاورد؛^۱ عاطفه پدر و فرزند از نوع اولی است؛ حضرت نوح (علیه السلام) به هنگام طوفان و خطر هلاکت، عاطفه پدری‌اش برانگیخته شد و به فرزندش گفت: «فرزندم بیا و با ما سوار کشتی شو و همراه با کافران مباش». ^۲ این دعوت، غیر از آن دعوتی است که وی تا آن زمان از مردم کرده بود؛ چون زمان تبلیغ گذشته بود و نافرمانان به عذاب دچار شده بودند، ولی او هنگامی که فرزندش را در حال غرق شدن دید، از خداوند خواست تا نجاتش دهد. ^۳ دل‌بستگی انسان به حق و حقیقت نیز از عواطف اولی است؛ ولی عواطف ثانوی به معارضه با آن برمی‌خیزند؛ خداوند می‌فرماید: «در وجود انسان دو قلب قرار داده نشده است، نمی‌توان هم به عاطفه اولی حق طلبی پایبند بود و هم از عواطف ثانوی دنیا دوستی پیروی کرد»؛^۴ شاکر بودن یکی دیگر از عواطف اولی است که اگر زمینه‌ها فراهم باشد، در میدان عمل هم جلوه‌گر می‌شود؛ افراد به صورت طبیعی از کسی که خدمت و محبتی به آنان بکند یا زحمت و سختی‌ای را از آنان دور کند، احساس تشکر و سپاسگزاری دارند، ولی عواطف ثانوی دنیوی و مادی فراوانی وجود دارد که روی آن را می‌پوشاند؛ خداوند برای برانگیختن این عاطفه طبیعی به انسان یادآوری می‌کند.^۵ در عواطف ثانوی مطلوب واقعی چیز دیگری است و ارائه عاطفه واسطه‌ای برای دستیابی به آن مطلوب اولی می‌شود؛ برای مثال، عاطفه‌ای که بین معلم و شاگرد هست، عاطفه‌ای ثانوی است و از آنجا که علم و علم‌طلبی مطلوب است، برای رسیدن به این هدف لازم است که به معلم نیز عاطفه مثبت کافی داشته باشیم.

۱-۴-۲. عواطف مثبت و عواطف منفی

عواطف انسانی که ظرفیت آن را خداوند در وجود انسان قرار داده است، براساس حکمت الهی

۱. وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِعًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدَى بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * وَقَالَتْ لَأُخِيهِ قُصِيهَ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (قصص، ۱۰-۱۱).
۲. يَا بَنِي إِزْكَبَ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ (هود، ۴۲).
۳. وَ نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ (هود، ۴۵).
۴. مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ ... وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (سجده، ۴).
۵. وَ اشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُوا (بقره، ۱۵۲).

است؛ بنابراین با نگاه ارزشی نمی‌توان عواطف را به مثبت و منفی، خوب و بد، لازم و غیرلازم یا درست و نادرست تقسیم کرد، ولی می‌توان عواطف را با توجه به خوشایندی و ناخوشایندی ظاهری که در وجود انسان ایجاد می‌کنند، به مثبت و منفی تقسیم کرد؛ به لحاظ ارزشی، «بغض نسبت به بدی‌ها» همان مقدار ارزشمند است که «حب نسبت به خوبی‌ها» ارزشمند است، ولی حالت «دوست داشتن» با طبع انسان سازگارتر از حالت «نفرت داشتن» است؛ گرچه هر دو در راه خداوند باشد. حالت «شادی» با طبع انسان تلائم بیشتری تا حالت «غم» دارد؛ احساس «آرامش» متلائم‌تر از حالت «ناآرامی و اضطراب» است، حتی اگر هر دو در راه خدا باشد؛ به‌ویژه بعضی از عواطف خودشان به‌صورت دویبندی بیان می‌شوند، مانند حب و بغض، عشق و نفرت، سپاسگزاری و ناسپاسی، شادی و غم، آرامش و ناآرامی؛ برای نمونه، همان‌طور که در مورد مادر موسی (علیها السلام) و فرزندش بیان شد، عاطفه مادر به فرزند از نوع مثبت است. عاطفه نوح (علیها السلام) نسبت به فرزندش نیز از نوع مثبت است؛ این‌گونه عواطف را نیز در قصه ابراهیم (علیها السلام) و پدر (یا عمومی واقعی اش) و یعقوب (علیها السلام) و فرزندانش ... می‌توان دید.

یکی از بارزترین مصادیق عاطفه در آموزه‌های دینی، به‌ویژه قرآن کریم، حب و بعد مقابل آن، یعنی بغض است.^۱ «حب عبارت از میل طبع به شئی که لذت‌بخش است» و برای همین، آن را مثبت می‌نامیم و «بغض یعنی نفرت طبع از شئی که درد، تعب و سختی‌آفرین نهفته است» و به همین علت آن را منفی می‌نامیم؛ ایمان به خداوند، براساس محبت قلبی بنده نسبت به اوست و محبت به غیر خداوند سبب دور شدن بنده از او می‌شود.^۲ چنانچه دوستی با دشمنان خداوند نیز موجب دور شدن از خداوند می‌شود.^۳ از آیات الهی می‌توان چنین نتیجه گرفت که ارتباط عاطفی میان افراد، مشخص‌کننده هویت آنها است.^۴ دو عاطفه حب و بغض، نقش بسیار مهمی را در زندگی انسان ایفا می‌کنند^۵ و دوستی‌ها و دشمنی‌های دیگر را

۱. هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ (حر عاملی ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۱۷۰) وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۶۵).

۲. وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ... (بقره، ۱۶۵).

۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ ... (ممتحنه، ۱).

۴. اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ... (بقره، ۲۵۷).

۵. پیامبر اکرم (ص): رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۶).

تعیین می‌کنند.^۱ با تقویت حب و بغض ایمانی، عواطف دیگر فرد نیز رنگ خدایی می‌گیرند^۲ و انجام و ترک اعمال نیز از آن اثر می‌پذیرد.^۳ حب و بغض ایمانی موجب آرامش^۴ است.

۱-۵. تقسیم‌بندی بعد عاطفی انسان

یک قسم از عواطف این است که در وجود فرد دوام دارد؛ به‌گونه‌ای که گویا بخشی از شخصیت او شده است، از این قسم با تعبیر «صفات عاطفی ثابت» یاد می‌کنیم، مانند مهربانی پیامبر ﷺ نسبت مؤمنان،^۵ حالت خضوع و خشوع مؤمنان نسبت به خداوند.^۶ آیه شریفه «مهربانی پیامبر» اشاره به یک حالت ثابت در وجود ایشان دارد، چون خداوند در حال شمردن ویژگی‌های پیامبر ﷺ است. خدا می‌فرماید که از خود شما است، رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد. اگر این ویژگی‌ها زودگذر باشد، نتیجه مورد نظر خداوند حاصل نمی‌شود و همچنین خداوند در آیه شریفه «خضوع و خشوع» در حال توصیف «اولوالالباب» است، می‌گوید: «همان‌ها که خداوند را در حال ایستاده، نشسته و آنگاه که به پهلو خوابیده‌اند، می‌خوانند». این یاد خدا بودن به معنای «شناختی» تنها نیست، بلکه به لحاظ عاطفی نیز در مقابل خداوند احساس تسلیم و خضوع می‌کنند؛ همچون آیه شریفه دیگری که به رفتار سجده کردن، گریستن و خشوع در برابر خداوند اشاره دارد.^۷ آیات بسیار دیگری نیز وجود دارند که به عواطف ثابت اشاره دارند، مانند راستی و درستی افراد با تقوا،^۸ سنگدل بودن بعضی از کافران در

۱. لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ (مجادله، ۲۲).

۲. صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنَ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (بقره، ۱۳۸).

۳. لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ (مجادله، ۲۲).

۴. وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ وَ لِيَتَّظَمِنَ قُلُوبُكُمْ بِهِ ... (آل عمران، ۱۲۶)؛ وَ لَا تَهْتُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ... (آل عمران، ۱۳۹).

۵. لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (توبه، ۱۲۸).

۶. الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ ... (آل عمران، ۱۹۲).

۷. وَيَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَسْكُونُ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا (اسراء، ۱۰۸).

۸. وَ الَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (زمر، ۳۳).

مرحله‌ای از کفرشان،^۱ تکبر شیطان،^۲ فخر فروشی شیطان^۳ و...؛ این‌گونه عواطف را می‌توان بخشی از شخصیت افراد در نظر گرفت.

قسمی دیگر از عواطف آن است که دوام ندارد، بلکه موقت و دفعی است؛ گاهی ایجاد می‌شود و دوباره از بین می‌رود. عواطف غیر ثابت نیز خود به دو قسم تقسیم می‌شود؛ یا به‌گونه‌ای است که ملاحظه فعال بودن و منشأ تغییر و حرکت بودن در آن می‌شود که در این صورت با اصطلاح «انگیزش» از آن یاد می‌شود و یا حالتی انفعالی است و موجب فعالیت و برانگیختگی فرد نمی‌شود؛ در این صورت، اگر آن انفعال به صورت دفعی و شدید ایجاد شود، «هیجان» و چنانچه حالت تدریجی و آرام داشته باشد، «احساسات» است.

برای مثال، واژه «متربص» در آیه شریفه بار انگیزشی دارد؛ خداوند حالت انتظار را برجسته می‌کند،^۴ این حالت انتظار یک حالت عاطفی است که ایجاد می‌شود و حتی ممکن است با نوعی رفتار همایند شود که زمانمند است و نیز بعضی از آیات شریفه مربوط به انفاق، به‌گونه‌ای است که به سوی آن جهت‌دهی و انگیزه انفاق را در انسان ایجاد می‌کند و به فرد سفارش می‌کند که خود را از بخل و حرص مصون دارد که آن نیز یک حالت انگیزشی زمانمند است و با فعل همراه می‌شود.^۵ خداوند در آیه‌ای دیگر بخشیدن و عفو کردن و فرو خوردن خشم را به نیکی یاد می‌کند،^۶ اینها نیز حالت انگیزشی دارند و زودگذرند؛ موارد بسیار دیگری نیز این‌گونه هستند. خداوند حریص بودن و دلبستگی شدید انسان به دنیا را به شکلی منفی به تصویر می‌کشد،^۷ عوامل نشاط و تشویق انسان را یادآور

۱. ... وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ (اعراف، ۱۰۲).

۲. وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ (بقره، ۳۵).

۳. قَالَ مَا مَنَّكَ آلَا تَسْجُدُ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (اعراف، ۱۳).

۴. قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى (طه، ۱۳۵).

۵. قُلْ لَوْ أَنَّهُمْ تَمَلَّكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذَا لَأَسْكُتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا (اسراء، ۱۰۰)؛ ... وَ أَنْفَقُوا خَيْرًا لَأَنْفُسِكُمْ وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (تغابن، ۱۷).

۶. ... فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ... (بقره، ۱۰۹)؛ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ... (آل عمران، ۱۳۴)؛ وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ... (شوری، ۴۰).

۷. إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِيقٌ هَلُوعًا (معارج، ۱۹)؛ وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاتِهِ وَمَنْ الَّذِينَ أُشْرِكُوا بِوُدِّ أَحَدِهِمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ ... (بقره، ۹۶).

می‌شود،^۱ همدردی، همراهی و همدلی انسان‌ها نسبت به یکدیگر را برمی‌انگیزاند،^۲ وفاداری به عهد و پیمان را دستور می‌دهد،^۳ غرور و تکبر و خودفریبی را نهی می‌کند،^۴ آرزومندی‌های بی‌اساس را باطل می‌شمارد،^۵ امیدواری‌های درست و نادرست را از هم تفکیک می‌کند،^۶ اینها همه ذیل «انگیزه» جای می‌گیرند، برانگیزاننده هستند و بسیاری از این موارد با فعل همراه می‌شوند.

گاهی ملاحظه انفعال موجب متأثر بودن و اثرپذیری در عواطف می‌شود؛ انفعال عکس‌العملی است که در نتیجه تعامل نفس و بدن پدید می‌آید، مانند غضب، اضطراب، حب و... که سبب رفتارهایی مانند تغییر رنگ، لرزش، یا فرار و حمله می‌شود؛ انفعال خود بر دو قسم است؛ گاهی انفعال به صورت دفعی و شدید حاصل می‌شود، مثلاً خشمگین شدن فرد در موقعیتی خاص را بیان می‌کند،^۷ حالت خشم یک هیجان است که باید مهار شود؛ حالت مصیبت‌زدگی نیز هیجانی است که باید تدبیر شود. خداوند منافقان را که در رفتن به میدان جنگ سستی می‌کنند، سرزنش می‌کند و رزمندگان مصیبت‌دیده را تسلیت می‌دهد و جایگاه آنان را مشخص می‌کند.^۸ قرآن در آیات زیادی به حالت نفرت، شرمساری، غم و دیگر انفعالات شدید و دفعی اشاره می‌کند که با اصطلاح «هیجان» از آن یاد می‌شود؛ هیجان‌ها سریع ایجاد می‌شوند و زود از بین می‌روند. گاهی حالت انفعالی به صورت آرام است و به تدریج پدید می‌آید و به تدریج نیز از بین می‌رود که با اصطلاح «احساسات»^۹ از آن یاد

۱. یَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّتِ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ... (حدید، ۱۲).
۲. وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا (آل عمران، ۱۰۳).
۳. يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ (بقره، ۴۱).
۴. وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (لقمان، ۱۸)؛ ... فَلَا تُعْرَبِكُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا... (فاطر، ۵)؛ ... مَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (انفطار، ۶).
۵. وَ لَئِنْ أَصَابَكُمْ فُضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولُنَّ كَأَنْ لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا (نساء، ۷۳).
۶. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ... (بقره، ۲۱۸)؛ ... وَلَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ... (يوسف، ۸۷)؛ ... لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ (زمر، ۵۳).
۷. وَ لَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا (اعراف، ۱۵۰).
۸. وَإِنْ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا (نساء، ۷۲).

می‌شود، مثلاً قرآن دل‌بستگی شدید انسان به امور گوناگونی که با هم جمع نمی‌شوند یا دل‌بستگی او به مال را یادآوری می‌کند^۱ و نیز شاکر بودن و بی‌کفرانی نسبت به نعمت‌های الهی را تأکید می‌کند.^۲ «شکر» از مقوله عواطف است و در قسم «احساسات» جای می‌گیرد. قرآن کسالت و سستی در عبادات (به‌ویژه نماز) را نهی می‌کند،^۳ آرامش و طمأنینه‌ای را که از ارتباط با خدا ایجاد می‌شود^۴ و احساس خدادوستی و جاری ساختن آن در امور زندگی^۵ را تشویق می‌کند؛ اینها همه عواطفی از نوع «احساسات» هستند.

میان عواطف فعال (انگیزش) و انفعالات (هیجانات و احساسات) رابطه محکمی وجود دارد، معمولاً هر انگیزشی همراه با یک حالت انفعالی شدید یا آرام است (عبدالرزاق عمار، ج ۱، ص ۴۹-۹۵). احساسات بسان شاخ و برگ است که بر ریشه‌های صفات عاطفی ثابت و انگیزه‌ها می‌روید؛ بنابراین به لحاظ سطح کاربرد و مصادیق از آنها گسترده‌تر و دارای انواع و شاخه‌های بسیار و متنوع است؛ در قرآن کریم از احساسات و انفعالات انسانی فراوان و با عناوین مختلفی یاد شده است،^۶ این انفعالات تا آنجا که غیراختیاری باشند، از نظر ارزشی خنثی هستند؛ برای مثال، طبیعت انسان این‌گونه است که وقتی متوجه خطری می‌شود، خوف بر او چیره می‌شود. قرآن کریم در بسیاری از آیات، چنین حالاتی را به انبیا نسبت داده است (ر. ک: هود، ۷۰؛ نمل، ۱۰؛ قصص، ۳۱؛ ذاریات، ۲۸ و ص، ۲۲).

۱-۶. پیامدهای روان‌شناختی «حب و بغض» (نمونه‌ای از عواطف)

تأثیرگذاری هر یک از عواطف بر رفتار انسان‌ها علت نمی‌خواهد، بلکه خودش علت و منشأ اثر است؛ انسان تحت تأثیر شناخت‌ها و عواطف خود، رفتارهایش را انجام می‌دهد. پیازه معتقد

۱. مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ... (احزاب، ۴)؛ وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ نَطْعَمُ مَن لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ... (یس، ۴۷).

۲. وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ (بقره، ۱۵۲). ۳. لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى (توبه، ۵۴).

۴. يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَأَدْخُلِي جَنَّتِي (فجر، ۲۷-۳۰) قَالَ أَوْلَمِ تَوَدُّنَّ أَنْ تَكْفُرُوا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي (بقره، ۲۶۰).

۵. قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ... (آل عمران، ۳۱).

۶. بعضی از مهم‌ترین عناوین مزبور عبارت است از: فرح، سرور، حزن، اسف، ضیق صدر، رضا، سخط، غضب، کراهت، خوف، رهبت و وجل، سکینه و اطمینان قلب، رجاء، یأس، هر کدام از اینها به تفصیل قابل بررسی قرآنی-روان‌شناختی هستند.

بود که تأثیر و تأثر شناخت‌ها و عواطف به شکل نردبانی و زیگزاگ مانند است و رفتار نیز همواره محصول هر دو است، ولی شواهدی وجود دارد که نقش عواطف در رفتار بیشتر از نقش شناخت در رفتار است. در دیدگاه قرآنی نیز جایگاه بالایی برای عواطف در نظر گرفته می‌شود. در ادامه از بین همه عواطفی که در قرآن بدان‌ها توجه شده است، از باب نمونه تنها اشاره‌ای به تأثیر «حب و بغض» از دیدگاه قرآن می‌شود.

حب و بغض دو نیرو در روان آدمی است که یکی جذب و دیگری دفع می‌کند و سبب ایجاد عملکرد مطلوب در فرد می‌شوند. فطرت انسان کارهای خوب را دوست دارد، حتی اگر مؤمن به خداوند هم نباشد؛ اما ایمان و محبت به خدا موجب تشدید محبت به کارهای خوب می‌شود. در قرآن کریم «حب» و مشتقات آن ۸۲ بار و «البغضاء» که تنها شکل به‌کار رفته از ماده بغض است، پنج بار به‌کار رفته است. در برخی آیات به رابطه حب میان خدا و بندگانش اشاره شده است. خدا حب خود به بنده را در اموری همچون اعطای توفیق طاعت و عبادت، هدایت به دین، برداشتن حجاب از قلب، بخشایش و پاداش جلوه‌گر می‌سازد. از دیدگاه قرآن، مطلوب آن است که بین خداوند و بندگانش، رابطه محبت حاکم باشد. «حب» بندگانش نسبت به «خداوند» با «ایمان» رابطه مستقیم مثبت دارد. قرآن می‌فرماید: «اگر خدا را دوست می‌دارید به اطاعت از پیامبرش روی آورید، آنگاه خداوند نیز شما را دوست خواهد داشت و گناهان شما را خواهد بخشید...»^۱ و حب غیرخداوند نیز موجب دوری از خداوند می‌شود؛^۲ چنین دوست‌داشتنی هرگاه عمق داشته باشد و با آثار رفتاری‌اش همراه شود، سبب محبت متقابل خداوند می‌شود. خداوند کارهای شایسته و عاملان آن را دوست دارد^۳ و کارهای ناشایسته و عاملان آن را دوست ندارد؛^۴ پس بزرگ‌ترین اثر محبت بین خدا و بنده‌اش گرایش به همه خوبی‌ها و اجتناب از همه بدی‌ها است. اگرچه «دوست داشتن» ظرفیتی است که خداوند در وجود همه قرار داده است، ولی اینکه چه چیزی را دوست داشته باشیم، اختیاری است. بعضی دوست داشتن‌ها مورد منع و نهی الهی است؛ خداوند ما را منع کرده است که دنیا را بیشتر از آخرت دوست

۱. إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (آل عمران، ۳۱).

۲. وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ... (ق، ۱۶۵).

۳. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (بقره، ۱۹۵)؛ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (بقره، ۲۲۳).

۴. إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (بقره، ۱۹۰)؛ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَاسِقَ (بقره، ۲۰۵).

بداریم؛^۱ او دوستی خودش را به‌عنوان یک اهرم بسیار مؤثر در امور مختلف معرفی می‌کند، به‌گونه‌ای که این محبت شامل حال محسنین، شاکرین، متقین، صابرين و... می‌شود و شامل حال کافرین، معتدین، ظالمین، فخرفروشان و خیالبافان و... نمی‌شود.

در روابط بین خود انسان‌ها نیز این جایگاه برای محبت وجود دارد که آن را با تعبیر «محبت فی‌الله» یاد می‌کنیم؛ دوستی‌ها در رفتار انسان به‌گونه‌ای تأثیر دارد که گاهی انسان، قضاوت و داورِ منفی دیگران نسبت به آنچه را که دوست دارد، نمی‌پذیرد و قضاوت مثبت همان افراد را نسبت به موضوعی که دوست دارد، می‌پذیرد.^۲ ابراهیم (علیه السلام) در استدلال با مشرکان می‌گوید این ستاره افول می‌کند، پس من آن را «دوست ندارم»؛^۳ نمی‌گوید «نادرست است»، بلکه روی دوست داشتن تأکید می‌کند؛ خداوند نیز ما را به دلیل دوست داشتن‌هایمان مؤاخذه می‌کند و می‌گوید که اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قبیله و مال و تجارت و منازل خود را بیشتر از خدا و پیامبر و جهاد در راه خداوند دوست دارید، پس منتظر امر خداوند و مجازات او باشید.^۴ محبت بیشتر پدر به بعضی از فرزندان می‌تواند برانگیزاننده حس حسادت در دیگر فرزندان و اقدامات ناشایست باشد.^۵ پیامبر ﷺ می‌فرماید: «دوستی مؤمن نسبت به مؤمن در راه خدا از بهترین شعبه‌های ایمان است. هرکس حبّ و بغضش در راه خدا باشد و منع و عطایش را برای دوستی خداوند انجام دهد، از جمله برگزیدگان خداست» (وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۰۶).

محبت خدا عامل مهمی است که محبت‌های ارتباطی انسان‌ها را نیز شکل می‌دهد؛ چنین محبتی با محبت چیزهایی که مبعوض خداست، جمع نمی‌شود؛ بلکه موجب ناهماهنگی شناختی و عاطفی در فرد می‌شود. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: محبت خدا را در دشمنی با اهل معصیت یافتیم.^۶ خدای متعال به حضرت موسی فرمود: ای موسی بدان هر فتنه‌ای در عالم واقع

۱. رَبِّنَ لِلنَّاسِ حُبَّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُمَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (آل عمران، ۱۴).
۲. فَارْزُقْضِ الدُّنْيَا فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يُعْمِي وَ يُصِمُّ وَ يَبْكُمُ وَيُنْزِلُ الرِّقَابَ (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۳۶).
۳. فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ (انعام، ۷۶).
۴. قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ... (توبه، ۲۴).
۵. إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا ... (يوسف، ۸)؛ اَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ ... (يوسف، ۹).
۶. طَلَبْتُ حُبَّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَوَجَدْتُهُ فِي بُعْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِي (نوری، ۱۴۰۸ق، ص ۱۷۳).

شود، بذر و تخمش حب دنیا است.^۱ امام سجّاد علیه السلام نیز فرمود: بالاترین عمل‌ها کسب معرفت خدا و سپس کسب معرفت پیغمبر است، بعد از این دو هیچ عملی مثل بغض دنیا ارزشمند نیست.^۲ حب دنیا عقل انسان را از کار می‌اندازد. وقتی انسان به دنیا دلبستگی پیدا کرد، کارهایی می‌کند که عقل تجویز نمی‌کند.^۳ حب دنیا موجب دوری از حکمت و سعادت اخروی می‌شود. کسی که بیشتر توجهش به امور دنیا باشد، چند صفت در او پیدا می‌شود: همواره خودش را در فقر می‌بیند؛ کارش پراکنده می‌شود؛ با همه تلاشی که می‌کند، همان‌که در تقدیرش است، به او خواهد رسید؛ در برابر آن، کسی که بیشتر هم‌تس آخرت باشد، همیشه احساس بی‌نیازی می‌کند.^۴

برخی از آثار «حبّ فی الله» عبارت است از:

الف) تهجد و شب زنده‌داری: خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمود: دوستان خداوند کسانی هستند که وقتی شب فرا می‌رسد، به سراغ خدا می‌روند و با او سخن می‌گویند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۳۲۹)؛

ب) نورانیت: امام صادق علیه السلام فرمودند: کسانی که برای خدا یکدیگر را دوست دارند، در روز قیامت بر فراز منبرهایی از نور هستند (برقی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۱۳)؛

ج) تولی و تبری دو رکن اساسی زندگی بشرد و از احکام عملی اسلام به شمار می‌آیند؛

د) حضرت علی علیه السلام فرمودند: هرگاه به درجه حب و بغض ایمانی رسیدی، حقایق ایمان را به‌طور کامل دریافته‌ای (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۵۸۹)؛

ه) امام سجّاد علیه السلام فرمودند: خدایا به محبت راهی آسان برایم بگشا که بدان خیر دنیا و آخرت را برایم تأمین کرده‌ای (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۷۹، ص ۳۲۱، ح ۹۷۶)؛

و) هم‌شکلی مؤمنان با یکدیگر: پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: لباس دشمنان مرا نپوشید،

۱. اعْلَمُ أَنْ كُلَّ فِتْنَةٍ بَدْرُهَا حُبُّ الدُّنْيَا (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۳۵۴).

۲. مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلٍّ وَ عَزَّ وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ أَفْضَلَ مِنْ بُغْضِ الدُّنْيَا (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۳۰).

۳. امام علی علیه السلام: حُبُّ الدُّنْيَا يُفْسِدُ الْعَقْلَ وَ يُصِمُّ الْقَلْبَ عَنْ سَمَاعِ الْحِكْمَةِ وَ يُوجِبُ أَلِيمَ الْعِقَابِ (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۴۱).

۴. مَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَ الدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمِّهِ جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ: وَ سَتَّتْ أَمْرَهُ: وَ لَمْ يَنْلِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قُسِمَ لَهُ: مَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ هَمِّهِ، جَعَلَ اللَّهُ الْغِنَى فِي قَلْبِهِ، وَ جَمَعَ لَهُ أَمْرَهُ (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ج ۱، ص ۱۶۸).

غذاهای دشمنان مرا نخورید و راه آنان را نپیمایید که مانند آنان دشمن من می‌شوید (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۲۹۰).

بغض مؤمنان نسبت به مؤمنان دیگر نکوهش شده و بغض مؤمنان نسبت به دشمنان ایمانی تحسین شده است؛ مؤمنانی که نسبت به مؤمنان دیگر بغض و کینه‌ای دارند، بیمار دل هستند.^۱ یکی از دعا‌های مؤمنان این است که نسبت به مؤمنان دیگر، هیچ‌گونه کینه و عداوتی نداشته باشند،^۲ این موضوع چنان مهم است که خداوند در توصیف زندگی بهشتی مؤمنان بر این نکته تکیه می‌کند که بین آنها و نسبت به یکدیگر، هیچ کینه و دشمنی‌ای وجود ندارد.^۳ حالت «بی‌کینه بودن» نسبت به مؤمنان دیگر، حالتی است که به لطف و عنایت خداوند حاصل می‌شود.^۴ شیطان می‌کوشد با شراب و قمار، دشمنی و بغض را در بین انسان‌ها ایجاد کند و با این شیوه، آنان را از یاد خدا و نماز بازدارد.^۵ کفر کامل و ایمان کامل، دو سر یک پیوستار هستند که از نظر قرآن موجب بغض و دشمنی مؤمنان و کافران نسبت به یکدیگر می‌شوند.^۶ خداوند خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «محرم اسراری از غیر خود انتخاب نکنید ...، آنها دوست دارند که شما در رنج و زحمت باشید، نشانه‌های دشمنی از دهان آنها آشکار است، ولی آنچه در دل پنهان کرده‌اند؛ از این کینه زبانی هم مهم‌تر است».^۷

۱. أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْعَانَهُمْ (محمد، ۲۹).
۲. ... يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ (حشر، ۱۱).
۳. وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنَّ هَدَانَا اللَّهُ ... (اعراف، ۴۳).
۴. وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ (حجر، ۴۷).
۵. إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَ يُصَدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ (مائده، ۹۱).
۶. ... إِنَّا بَرَأَوْنَا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ ... (ممتحنه، ۴).
۷. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَنْ دُونَكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ ... (آل عمران، ۱۱۸).